

رفتم و وی در بقیع بخارزه یکی از اصحاب رفته بود و بروی دستمالی بود
 یکی را برد کرده و یکی را از آزار ساخته من بر قفای وی شستم و بیایم
 تا عمر نبوت را مشاهده کنم رسول صلی الله علیه و سلم در آن گرفت
 مبارک خود کرد و تا عمر نبوت را مشاهده کردم چنانکه آن را در
 مرا صفت کرده بود و بر طافت شدیم آنرا ابو سید اذم و دیگر لیستم
 مرا اینس خود خواند پیش آمدیم و پیشستم و قصه خود را حکایت کردم
 و بر او عرض نمودم و دوست میداشت که اصحاب نبوتند **و از آنجا**

که سلمان فارسی رضی الله عنه بنده بیهودی بود رسول صلی الله علیه و سلم
 و بر او گفت که از خواجده خود در خواه تا ترا نکات سازد سلمان رضی الله عنه
 عنه خواجده خود را الجاح بسیار کرد تا او بر آنکاست ساخت بر آنکه
 برای وی سیصد نخل بنشانند که مسیح یک خطا نشود و در جهل اوقیه
 نقره که چهار هزار درم باشد رسول صلی الله علیه و سلم با اصحاب گفت
 برادر خود سلمان را مددکاری نماید که ام با مقتدار که گواهند
 مددکاری نمودند تا سیصد نخل حسبتند رسول صلی الله علیه و سلم
 و از آنجا که برود و خواجده اینها را بکن و بعد از آن مرا خبر کن چون

هر یک بصحبت دیگری وصیت کرده بود و چون از راهب اخترین طلب
 وصیت کرد و گفت بعد از وفات تو در صحبت که با شیم وی گفت حالا در
 روی زمین کسی نمیدانم که ترا در صحبت وی خبری باشد اما نزدیک کسیه
 که نبی آخر الزمان معوت کرد و بدین ابراهیم علیه السلام و بجز نگاه
 وی از منی خواهد بود که در میان دوستانستان باشد و در آنجا نخل بسیار
 بود و میان دوگفت وی عمر نبوت بود و هدیه بخورد و صدقه بخورد و بکن
 رضی الله عنه بقیع قفای وصیت وی بر من عربت بود چه شد و آخر عمر
 افاد چون رسول صلی الله علیه و سلم بدین بجهت کرد و در قیامت نزل
 فرمود سلمان رضی الله عنه خبری حسبت که در پیش رسول صلی الله علیه و سلم
 برد و گفت این صدقه است رسول صلی الله علیه و سلم گفت بخوردید و
 خود بخورد سلمان رضی الله عنه تا خود گفت یکی از آن علمای شیخ سلمان
 رضی الله عنه گوید بعد از آن چون رسول صلی الله علیه و سلم از قیامت
 آمد خبری دیگر حسبت کردم و پیش رسول صلی الله علیه و سلم بردم و
 این صدقه است رسول صلی الله علیه و سلم در خوردن آن با اصحاب
 موافقت کرد با خود گفتند و علمای بعد از آن یکبار دیگر پیش وی

رفتم و وی در